



پیشگفتار

نام غدیر را همه شنیده ایم، سرزمینی است میان مکه و مدینه، در نزدیکی «جحفه» که در حدود 200 کیلومتری مکه واقع شده و چهارراهی است که حجاج سرزمین های مختلف می توانستند در آنجا از هم جدا شوند: راهی به سوی مدینه می رود، در جهت شمال.

راهی به سوی عراق می رود، در جهت شرق.

راهی به سوی مصر می رود، در طرف غرب.

و راهی به سوی یمن، در جهت جنوب.

امروزه این سرزمین، سرزمین متروکی است؛ ولی روزی شاهد یکی از بزرگترین حوادث تاریخ اسلام بوده، و آن، روز نصب علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر گرامی اسلامی (صلی الله علیه وآله) (در روز هیجدهم ذی الحجه سال دهم هجری) می باشد.

گرچه خلفا روی جهات سیاسی کوشیدند این خاطره عظیم تاریخی را از نظرها محو کنند و هم اکنون نیز بعضی از متعصبان به دلائلی که ناگفته پیداست، سعی در محو یا کم رنگ کردن آن دارند؛ ولی ابعاد این حادثه آن قدر در صحنه تاریخ و حدیث و ادبیات عرب وسیع است، که قابل پوشانیدن یا محو کردن نیست.

و شما در این کتابچه به مدارک و منابعی در این زمینه برخورد می کنید که شگفت زده خواهید شد، و از خود می پرسید: مسأله ای که این همه دلیل و مدرک دارد چگونه مورد بی مهری و پرده پوشی قرار گرفته است؟!

امید است این تحلیل های منطقی و مدارکی که همه از منابع برادران اهل سنت گرفته شده، وسیله ای برای تقریب صفوف مسلمین جهان گردد، و حقایقی که در گذشته به سادگی از کنار آن گذشته اند مورد توجه دقیق همگان، به ویژه نسل جوان قرار گیرد.

گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم

حدیث غدیر

سند گویای ولایت حدیث غدیر یکی از دلایل روشن ولایت و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بعد از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) است. که محققان اهمّیت خاصی برای آن قائل هستند. متأسّفانه کسانی که درباره ولایت آن حضرت گرفتار پیش داوری هستند، گاهی سند حدیث را پذیرفته و در دلالت آن تردید می کنند، و گاه ناآگاهانه سند آن را زیر سؤال می برند. برای روشن شدن ابعاد مختلف این حدیث، لازم است درباره هر دو موضوع با ذکر مدارک موثق و معتبر سخن بگوییم:

دورنمای غدیر

مراسم «حجّة الوداع» در ماه آخر سال دهم هجرت به پایان رسید، مسلمانان، اعمال حج را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) آموختند و در این هنگام، پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) تصمیم گرفت، مکه را به عزم مدینه ترک گوید. فرمان حرکت صادر شد، هنگامی که کاروان به سرزمین «رباع» (1) که در سه میلی «جحفه» (2) قرار دارد، رسید؛ جبرئیل، امین وحی، در نقطه ای به نام «غدیر خم» فرود آمد، و حضرت را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (3)؛ ای رسول! آنچه که از سوی خدا به تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن. و اگر ابلاغ نکنی رسالت خدا را تکمیل نکرده ای، خداوند تو را از آسیب مردم حفظ می کند!»

لحن آیه حاکی از آن است که خداوند انجام امر خطیری را بر عهده پیامبر (صلی الله علیه وآله) گذارده است که هم سنگ رسالت، و موجب یأس دشمنان اسلام بوده است، چه امر خطیری بالاتر از این که در برابر دیدگان بیش از صدهزار نفر، علی (علیه السلام) را به مقام خلافت و وصایت و جانشینی نصب کند؟! از این نظر، دستور توقف صادر شد. کسانی که جلو کاروان بودند، از حرکت باز ایستادند، و آنها که دنبال کاروان

بودند، به آنها پیوستند. وقت ظهر و هوا به شدت گرم بود، تا آنجا که گروهی از مردم قسمتی از ردای خود را بر سر، و قسمتی را زیر پا می افکندند. برای پیامبر سایبانی، به وسیله چادری که روی درخت افکنده بودند، تشکیل شد، آن حضرت بر روی نقطه بلندی که از جهاز شتر ترتیب داده شده بود، قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای ایرد کرد که عصاره اش این بود:

خطبه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در غدیر خم

«حمد و ثنا مخصوص خداست. از او یاری می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم. از بدی ها و اعمال ناشایست خود به او پناه می بریم. خدایی که جز او هادی و راهنمایی نیست. و هرکس را که هدایت نمود، گمراه کننده ای برای او نخواهد بود. گواهی می دهم که جز او معبودی نیست، و محمد بنده و پیامبر او است. هان ای مردم! نزدیک است من دعوت حق را لبیک بگویم و از میان شما بروم. من مسؤولم و شما نیز مسؤول هستید!»

سپس فرمود:

«درباره من چه فکر می کنید؟!...» (آیا من وظیفه خود را در برابر شما انجام دادم؟) در این موقع صدای جمعیت به تصدیق خدمات پیامبر (صلی الله علیه وآله) بلند شد و گفتند: «ما گواهی می دهیم تو رسالت خود را انجام دادی، و کوشش نمودی، خدا تو را پاداش نیک دهد». پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «آیا گواهی می دهید که معبود جهان یکی است، و محمد بنده خدا و پیامبر او می باشد؛ و در بهشت و دوزخ و زندگی جاویدان در سرای دیگر جای تردید نیست؟» همگی گفتند: «آری صحیح است، گواهی می دهیم!»

سپس فرمود: «مردم! من دو چیز نفیس و گرانمایه در میان شما می گذارم، ببینم بعد از من چگونه با این دو یادگار من رفتار می نمایید؟!»

در این وقت یک نفر برخاست و با صدای بلند گفت: «منظور از این دو چیز نفیس چیست؟!» پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «یکی کتاب خداست که یک طرف آن در دست قدرت خداوند، و طرف دیگر آن در دست شما است، و دیگری عترت و اهل بیت من است؛ خداوند به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد!»

«هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید، و در عمل به فرمان هر دو، کوتاهی نکنید که هلاک می شوید!» در این لحظه، دست علی (علیه السلام) را گرفت و آن قدر بالا برد که سفیدی زیر بغل هر دو برای مردم نمایان گشت، و او را به همه مردم معرفی نمود.

سپس فرمود: «سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنها کیست؟»

همگی گفتند: «خدا و پیامبر او داناترند!»

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «خدا مولای من، و من مولای مؤمنان هستم، و من بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم! هان ای مردم! «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ (4) اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاَلَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَاجِبٌ مِّنْ

أَجِبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ؛ هر کس من سرپرست و مولای او هستم علی مولای او است. خداوند! کسانی که علی را دوست دارند، دوست بدار؛ و کسانی که او را دشمن بدارند دشمن دار. خدایا! آنها که علی را یاری کنند یاری کن، و آنها که دست از یاری او بردارند آنها را از یاری خود محروم ساز، و حق را بر محور وجود او بگردان!» (5)

در جای جای خطبه بالا (6) اگر نیک بنگرید، دلائل زنده امامت علی (علیه السلام) آشکار است. (شرح این سخن را به زودی خواهیم گفت).

جاودانگی داستان غدیر

اراده حکیمانه خداوند بر این تعلّق گرفته است که واقعه تاریخی غدیر، در تمام قرون و اعصار به صورت یک تاریخ زنده که قلوب و دل ها به سوی آن جذب می شوند، بماند؛ و نویسندگان اسلامی در هر عصر و زمانی در کتاب های تفسیر و تاریخ و حدیث و کلام، پیرامون آن سخن بگویند؛ و گویندگان مذهبی در مجالس وعظ و خطابه درباره آن داد سخن دهند و آن را از فضایل غیرقابل انکار امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) بشمارند. نه تنها خطبا و گویندگان، بلکه «شعرا»، از این واقعه الهام گرفته و ذوق ادبی خود را از تفکّر و اندیشه پیرامون این حادثه و از فزونی اخلاص به صاحب ولایت، پرفروغ سازند، و عالی ترین اشعار را به صورت های گوناگون و به زبان های مختلف از خود به یادگار بگذارند. (مرحوم علامه امینی بخش مهمّی از اشعار غدیریّه را قرن به قرن در تاریخ اسلام با شرح حالات این سراینندگان در مجلّات یازدگانه الغدیر از منابع معروف اسلامی آورده است). به تعبیر دیگر، کمتر واقعه تاریخی در جهان، بسان رویداد «غدیر»، مورد توجّه طبقات مختلف، از محدّث و مفسّر و متکلم و فیلسوف، و خطیب و شاعر، و مورّخ و سیره نویس واقع شده است.

یکی از علل جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه (7) از آیات قرآن پیرامون این واقعه است، و تا قرآن ابدی و جاودانی است، این واقعه تاریخی نیز از خاطره ها محو نخواهد شد.

نکته جالب این که از مراجعه به تاریخ، به خوبی معلوم می شود که روز هیجدهم ذی الحجة الحرام، در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بوده، تا آنجا که «ابن خلکان»، درباره «المستعلی ابن المستنصر» می گوید: «در سال 487 در روز عید غدیر خم که روز هیجدهم ذی الحجة الحرام است، مردم با او بیعت کردند (8) و درباره المستنصر بالله العبیدی می نویسد: وی در سال 487، دوازده شب به آخر ماه ذی الحجة باقی مانده بود، درگذشت، و این شب، همان شب هیجدهم ماه ذی الحجة، شب عید غدیر است.» (9)

جالب این که «ابوریحان بیرونی»، در کتاب «الآثار الباقية»، عید غدیر را از عیدهایی شمرده که همه مسلمانان آن را، برپا می داشتند و جشن می گرفتند! (10)

نه تنها «ابن خلکان» و «ابوریحان بیرونی»، این روز را «عید» می نامیدند؛ بلکه «ثعالبی» یکی دیگر از دانشمندان معروف اهل سنّت نیز، شب غدیر را از شب های معروف در میان امت اسلامی شمرده است. (11)

ریشه این عید اسلامی به عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) باز می گردد. زیرا در آن روز پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مهاجرین و انصار، بلکه به همسران خود دستور داد که نزد علی (علیه السلام) بروند و به خاطر ولایت و

امامت، به او تبریک گویند.

«زید بن ارقم» می گوید: از مهاجران، ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر، نخستین کسانی بودند که به علی (علیه السلام) دست بیعت دادند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت! (12)

110 تن از راویان حدیث

در اهمّیت این رویداد تاریخی، همین اندازه کافی است که این واقعه تاریخی را صد و ده تن از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند. (13)

البته این جمله نه به آن معنی است که از آن گروه عظیم، تنها همین افراد، این حادثه را نقل کرده اند؛ بلکه منظور این است تنها در کتاب های دانشمندان اهل تسنّن، نام صد و ده تن به چشم می خورد. در قرن دوم اسلامی که عصر تابعان نامیده می شود، هشتاد و نه تن از آنان به نقل این حدیث پرداخته اند. راویان حدیث غدیر، در قرن های بعد نیز از علما و دانشمندان اهل تسنّن می باشند. سیصد و شصت تن از آنها این حدیث را در کتاب های خود گردآورده و گروه زیادی به صحّت و استواری سند حدیث اعتراف نموده اند. گروهی تنها به نقل این حدیث اکتفا نکرده، بلکه پیرامون اسناد و مفاد آن مستقلاً کتاب هایی نوشته اند. عجیب این که مورّخ بزرگ اسلامی، طبری، کتابی به نام «الولاية في طرق حدیث الغدير» نوشته و این حدیث را از هفتاد و پنج طریق از پیامبر نقل کرده است!

ابن عقده کوفی، در رساله «ولایت»، این حدیث را از صد و پنج تن نقل کرده است. ابوبکر محمد بن عمر بغدادی، معروف به جمعانی، این حدیث را از بیست و پنج طریق نقل نموده است.

از مشاهیر اهل سنت: احمد بن حنبل شیبانی

ابن حجر عسقلانی

جزری شافعی

ابوسعید سجستانی

امیر محمد یمنی

نسائی

ابوالعلاء همدانی

و ابوالعرفان حبان

این حدیث را به اسناد زیادی (14) نقل کرده اند.

دانشمندان شیعه نیز پیرامون این واقعه تاریخی، کتاب های ارزنده فراوانی نگاشته اند و به منابع مهمّ اهل سنّت نیز اشاره کرده اند که جامع ترین آنها کتاب تاریخی «الغدير» است که به خامه توانای نویسنده نامی اسلامی، علامه مجاهد، مرحوم آية الله امینی نگارش یافته است (در نگارش این بخش، از آن کتاب استفاده فراوانی به عمل آمده).

به هر حال، پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از نصب امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به عنوان جانشین خود

فرمود:

«ای مردم! اکنون فرشته وحی بر من نازل گردید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً» (15)؛ امروز دین شما را کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما یگانه آیین انتخاب کرده و پسندیدم.»

در این موقع صدای تکبیر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بلند شد. و فرمود:

«خدا را سپاس می گذارم که آیین خود را کامل کرد و نعمت خود را به کمال رسانید، و از وصایت و ولایت و جانشینی علی پس از من خشنود گشت.»

سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن نقطه مرتفع فرود آمد و به علی (علیه السلام) فرمود:

«در زیر خیمه ای بنشین، تا سران و شخصیت های بارز اسلام با تو بیعت کنند و تبریک گویند.»

پیش از همه، شیخین (عمر و ابوبکر) به علی (علیه السلام) تبریک گفتند و او را مولای خود خواندند!

حسان بن ثابت، فرصت را مغتنم شمرد، با کسب اجازه از محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، اشعاری سرود و در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواند، که ما فقط دوبیت آن را در اینجا نقل می کنیم که بسیار گویاست:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَاتْنِي	رضیتک من بعدی إماماً و هادياً
فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيِّهِ	فَكُونُوا لَهُ اتِّبَاعَ صَدَقَ مَوَالِيَا

یعنی: «به علی فرمود برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم.

هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی مولای او است و شما در حالی که او را از صمیم دل دوست می

دارید، از پیروان او باشید». (16)

این حدیث از بزرگ ترین شواهد بر فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) بر تمام صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بوده است.

حتی امیرمؤمنان، در مجلس شورای خلافت - که پس از درگذشت خلیفه دوم منعقد گردید (17) - و نیز در دوران خلافت عثمان، و ایام خلافت خویش؛ به آن احتجاج کرده است. (18)

از این گذشته، شخصیت های بزرگی مانند حضرت زهرا (علیها السلام)، همواره به این حدیث در برابر مخالفان و منکران مقام والای علی (علیه السلام) استدلال کرده اند. (19)

مقصود از «مولى» کیست؟

مسأله مهم در اینجا تفسیر معنی مولاست که در عین وضوح، مورد بی مهری های فراوانی قرار گرفته است، زیرا با آنچه گفته شد، شک و تردیدی در قطعی بودن سند این حدیث باقی نمی ماند.

لذا بهانه جویان به سراغ ایجاد شک و تردید در مفهوم و معنی حدیث، مخصوصاً واژه «مولا» رفته اند که از آن هم طرفی نبسته اند.

با صراحت باید گفت که واژه مولى در این حدیث، بلکه در غالب موارد، یک معنا بیش ندارد و آن «اولویت و

شایستگی» و به تعبیر دیگر «سرپرستی» است و قرآن نیز در بسیاری از آیات لفظ «مولا» را در معنی سرپرست و «اولی» به کار برده است:

واژه مولا در 18 آیه قرآن به کار رفته که 10 مورد آن درباره خداوند است و بدهی است که مولویت خداوند به معنی اولویت و سرپرستی اوست، و تنها در موارد بسیار کمی به معنی دوستی به کار رفته است. بنابراین نباید در این که «مولا» در درجه اول به معنی اولی و شایسته تر است، تردید کرد، و در حدیث غدیر نیز «مولا» به همین معناست، به علاوه، شواهد و قرائن فراوانی با آن همراه است. که به روشنی ثابت می کند که منظور اولویت و سرپرستی است.

گواهان صدق این مدّعا

فرض کنید «مولا» در لغت معانی متعدّدی داشته باشد؛ ولی قرائن و شواهد فراوانی در حدیث غدیر و این رویداد بزرگ تاریخی وجود دارد که هرگونه ابهامی را از میان برمی دارد و با همه، اتمام حجت می کند:

گواه اوّل:

همان گونه که گفتیم در روز واقعه تاریخی غدیر، حسان بن ثابت شاعر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، با کسب اجازه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست و مضمون کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در قالب شعر ریخت، این مرد فصیح و بلیغ و آشنا به رموز زبان عرب، به جای لفظ «مولی»، کلمه امام و هادی را به کار برد و گفت:

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَانْتَنِي || رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا (20)

«پیامبر به علی فرمود: ای علی برخیز که من تو را بعد از خود به عنوان امام و هادی انتخاب کردم!» چنان که روشن است وی از لفظ «مولی» که در کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، جز مقام امامت و پیشوایی و هدایت و رهبری امت، چیز دیگری استفاده نکرده است. در حالی که از اهل لغت و فصیحان عرب محسوب می شود.

نه تنها حَسَن شاعر بزرگ عرب از لفظ «مولی» این معنی را استفاده نموده است، بلکه پس از وی سایر شعرای بزرگ اسلامی که بیشتر آنان از ادبا و شعرای معروف عرب بودند و برخی نیز از استادان بزرگ این زبان به شمار می آیند، از این لفظ همان معنی را فهمیدند که حسان فهمیده بود، یعنی امامت و پیشوائی امت!

گواه دوم:

امیرمؤمنان (علیه السلام) در اشعار خود که برای معاویه نوشته، درباره حدیث غدیر چنین می گوید:

وَأَوْجِبَ لِي وَلَايَتَهُ عَلَيْكُمْ ۖ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ (21)

یعنی: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) برای من، ولایتش را بر شما در روز غدیر واجب ساخت. چه شخصی بالاتر از امام می تواند، حدیث را برای ما تفسیر کند و بفرماید که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روز غدیر خم، ولایت را به چه معنی فرمود؟ آیا این تفسیر نمی رساند که به اندیشه همه حاضران واقعه غدیر، جز عزامت و رهبری اجتماعی، مطلب دیگری خطور نکرد؟

گواه سوم:

پیامبر پیش از بیان جمله من کنت مولاه... این سؤال را مطرح فرمود:
«أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا من از خود شما به شما سزاوارتر و شایسته تر نیستم؟
در این جمله، پیامبر (صلی الله علیه وآله) لفظ «اولی به نفس» به کار برده، و از همه مردم نسبت به اولویت خود بر آنها اقرار گرفته است، سپس بلافاصله فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ كَسَىٰ كَسَىٰ مَنْ مَوْلَايَ أَوْ هَسْتُمْ، عَلِيٌّ مَوْلَايَ أَوْ هَسْتُمْ.»

هدف از تقارن این دو جمله چیست؟ آیا جز این است که می خواهد همان مقامی را که خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نص قرآن دارد، برای علی (علیه السلام) نیز ثابت کند؟ با این تفاوت که او پیامبر است و علی امام، در نتیجه معنی حدیث این می شود: هر کس من نسبت به او اولی هستم، علی (علیه السلام) نیز نسبت به او اولی است» (22) و اگر مقصود پیامبر (صلی الله علیه وآله) جز این بود، جهت نداشت برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد. چقدر دور از انصاف است که انسان این پیام پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نادیده بگیرد. و از کنار قرینه ای به این روشنی به آسانی بگذرد و چشم خود را به روی آن ببندد.

گواه چهارم:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آغاز سخن خود، از مردم سه اصل مهم اسلامی را اقرار گرفت و فرمود:
«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ؟» آیا شما گواهی نمی

دهید که معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و رسول خدا است، و بهشت و دوزخ حق است؟»

هدف از این اقرار گرفتن چه بود؟ آیا جز این است که می خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و موقعیتی را که بعداً برای علی (علیه السلام) ثابت خواهد کرد، به مانند اصول پیشین تلقی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه گانه دین است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از «مولی» دوست و ناصر باشد، رابطه این جمله ها به هم خورده و کلام، استواری خود را از دست می دهد. و پیوند کلام به هم می خورد، آیا چنین نیست؟

گواه پنجم:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آغاز خطابه خود، از مرگ و رحلت خویش سخن می گوید و می فرماید: «إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أُدْعَى فَأَجِيبُ؛ نزدیک است دعوت حق را لبیک بگویم.» (23)

این جمله حاکی از آن است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) می خواهد برای پس از رحلت خود چاره ای بیندیشد و خلائی را که از رحلت آن حضرت پدید می آید، پر کند. آنچه می تواند چنین خلائی را پر کند، تعیین جانشینی است لایق و عالم که زمام امور را پس از رحلت آن حضرت به دست بگیرد، نه چیز دیگر.

هرگاه ولایت را به غیر خلافت تفسیر کنیم، رابطه منطقی کلمات پیامبر (صلی الله علیه وآله) به طور آشکار به هم می خورد، در حالی که او از فصیح ترین و بلیغ ترین سخن گویان است. چه قرینه ای از این روشن تر برای مسأله ولایت پیدا می شود؟

گواه ششم:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» چنین فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِنْثَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي؛ الله اكبر! بر کامل نمودن این دین و به سرحد کمال رساندن نعمت و رضایت پروردگار!»

هرگاه مقصود، دوستی و یاری فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودّت و دوستی علی (علیه السلام) و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید، و نعمت او به منتهی رسید؟ روشن تر از همه این که می گوید: خداوند به رسالت من و ولایت علی (علیه السلام) بعد از من راضی گردید. (24) آیا اینها همه گواه روشن بر معنی خلافت نیست؟

گواه هفتم:

چه گواهی روشن تر از این که شیخین (عمر و ابوبکر) و گروه بی شماری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از فرود آمدن آن حضرت از منبر، همگی به علی (علیه السلام) تبریک گفته و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام یا این عبارت تهنیت گفتند:

«هَنِيئًا لَكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (25)

«گوارا باد بر تو یا علی، صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان هستی!»

علی (علیه السلام) در آن روز چه مقامی به دست آورد که شایسته چنین تبریکی گردید؟ آیا جز مقام زعامت و خلافت و رهبری امت که تا آن روز به طور رسمی ابلاغ نشده بود، شایسته چنین تهنیت می باشد؟ محبت و دوستی چیز تازه ای نبود.

گواه هشتم:

هرگاه مقصود همان مراتب دوستی علی (علیه السلام) بود، دیگر لازم نبود که این مسأله در چنان هوای گرم و سوزان مطرح گردد (کاروان یکصد هزار نفری را از رفتن باز دارد و مردم را در آن هوای گرم روی ریگ و سنگ های داغ بیابان بنشانند و خطابه مفصل بخوانند)؟

مگر قرآن همه افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر نخوانده بود، چنان که می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (26) افراد با ایمان برادر یکدیگرند».

مگر قرآن، در آیات دیگری افراد با ایمان را دوست یکدیگر معرفی نکرده است؟ و علی (علیه السلام) نیز عضو همان جامعه با ایمان بود، دیگر چه نیازی بود، و به فرض که مصلحتی در اعلام این دوستی بود، احتیاج به این مقدمات و این همه شرایط سخت نبود، در مدینه هم ممکن بود. به یقین مسأله بسیار مهمتری بوده که نیاز به این مقدمات استثنایی داشت، مقدماتی که در زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بی سابقه بود، و نظیر آن هرگز تکرار نشد.

اکنون به داوری بنشینید با این قرائن روشن، اگر کسی در مقصود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که همان خلافت و زعامت مسلمین است شک کند شگفت آور نیست؟ آنها که تردید می کنند چگونه وجدان خود را قانع می سازند، و پاسخ پروردگار را روز رستاخیز چه خواهند داد؟

به یقین هرگاه همه مسلمانان فارغ از تعصب ها و پیش داوری ها بررسی تازه ای را روی حدیث غدیر آغاز کنند، به نتایج مطلوبی خواهند رسید و سبب اتحاد هرچه بیشتر صفوف مسلمین خواهد شد، و جامعه اسلامی چهره نوینی به خود خواهد گرفت.

سؤال: این نکته نیز حائز اهمیت است که بعضی می گویند رئیس جمهور محترم، واژه «مولا» را در یکی از سخنرانی های انتخاباتی خود، به معنی «دوستی» تفسیر کرده، با این که خود از روحانیون شیعه است.

پاسخ: چنین نیست. زیرا ایشان با فاصله کمی برای رفع هرگونه ابهام و سوءتفاهم، در توضیحی که روز 23 خردادماه 1380 در بسیاری از جرائد انتشار یافت چنین تصریح نمود:

«خالی از لطف نیست تا نکته ای را که در یکی از سخنرانی های اخیر در باب داستان غدیر گفته ام تکرار کنم که محبت و مهر در دین خدا و به خصوص در عرصه حیات اجتماعی جامعه اسلامی نقش ممتاز دارد، با آنکه مقصود حضرت ختمی مرتبت از واژه مولى در جمله معروف «من كنت مولا فهذا على مولا» با توجه به خصوصیات زمان و مکان و بیعتی که همان روز با امام علی بن ابیطالب واقع شد قطعاً سرپرستی و ولایت امر جامعه اسلامی است و همان گونه که ما شیعیان معتقدیم و طبق نقل های معتبر تاریخی پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) این معنی مورد قبول و تصدیق صحابه بزرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده است، در عین حال انتخاب واژه «مولى» پیام ویژه ای دارد و آگاهانه انتخاب شده است، قطعاً پیامبر اکرم می توانست از عناوین دیگری چون امیر، قائد و سلطان استفاده کند. ولی در کلمه مولى علاوه بر سرپرستی، دوستی و محبت هم که از پایه های حکومت مطلوب اسلامی است اشراف شده است و امروز ملت ما می خواهد برخوردار از جامعه ای آزاد و آباد و رشد توأم با معنویت و اخلاق و محبت باشد».

سه حدیث پرمعنی!

در پایان این مقال به سه حدیث پرمعنی زیر توجه فرمائید:

1- حق با کیست؟

ام سلمه و عایشه همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله) می گویند: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدیم که می فرمود: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلَى وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ علی با حق است و حق با علی، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

این حدیث در بسیاری از منابع معروف اهل سنت آمده است، علامه امینی این منابع را به طور دقیق در جلد سوم الغدیر آورده است. (27)

مفسر معروف اهل سنت فخر رازی در تفسیر کبیرش در ذیل سوره حمد می گوید: اما علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسم الله را بلند می گفت و این مطلب به تواتر ثابت شده و هر کس در دینش به علی اقتدا کند هدایت یافته و دلیل آن گفتار پیامبر است که فرمود: «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار؛ خداوندا! حق را بر محور وجود علی بگردان هرگونه که او گردش کند!». (28)

دقت کنید این حدیث می گوید: «حق» بر محور وجود او دور می زند!

2- پیمان برادری

گروهی از صحابه معروف پیامبر (صلی الله علیه وآله) این حدیث را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند:

«آخی رسول الله (صلی الله علیه وآله) بین اصحابه فآخی بین ابی بکر و عمر، و فلان و فلان، فجاء علی (رضی الله عنه) فقال آخیت بین اصحابک و لم تواخ بینی و بین احد؟! فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله) انت آخی فی الدنیا و الآخرة؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) میان اصحابش پیمان اخوت برقرار ساخت از جمله میان ابوبکر و عمر و فلان فرد و فلان فرد (هر کس را با هر کسی متناسب بود) در این حال، علی (علیه السلام) خدمت حضرت آمد و عرض کرد میان همه پیمان برادری بستی ولی میان من و احدی پیمان برقرار ننمودی!

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود تو در دنیا و آخرت برادر منی»

همین مضمون با تعبیرات مشابه در 49 مورد دیگر آمده است. احادیثی که عموماً در منابع اهل سنت است! (29)

آیا پیمان برادری علی با پیامبر (صلی الله علیه وآله) دلیل بر افضلیت و برتری او بر همه امت نیست؟ و آیا با وجود فرد برتر می توان به سراغ غیر برتر رفت؟

3- تنها راه نجات

ابوذر در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود صدا زد: «من عرفنی (فقد عرفنی) و من لم یعرفنی فانا ابوذر، سمعت النبی (صلی الله علیه وآله) یقول: مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق؛ هر کس مرا می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد، من ابوذر! از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است، هر کس وارد آن شود، نجات می یابد و هر کس جدا شود غرق خواهد شد».

منابع این حدیث بسیار فراوان است که در پاورقی ها اشاره خواهد شد. (30)

آن روز که طوفان نوح صفحه زمین را فراگرفت هیچ وسیله نجاتی جز کشتی نوح نبود، حتی کوههای بلند نتوانستند فرزند نوح را که با بدان نشسته بود، رهائی بخشند.

آیا طبق فرموده پیامبر (صلی الله علیه وآله)، برای نجات امت بعد از او، راهی جز چنگ زدن به دامن اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد؟

پی نوشت ها:

1. «رابغ»، هم اکنون در وسط راه مکه به مدینه است.
2. یکی از «میقات های» احرام است و در گذشته راه اهل مدینه و مصر و عراق از آنجا منشعب می شد.
3. مائده آیه 67.
4. پیامبر برای اطمینان خاطر، این جمله را سه بار تکرار کرد که مبدا بعدها اشتباهی رخ دهد!
5. این فراز از حدیث غدیر، و گاهی قسمت اول آن بدون قسمت دوم یا به عکس، در مسانید زیر آمده است: مسند ابن حنبل: ج 1، ص 254؛ تاریخ دمشق: ج 42، ص 207 و 208 و 448، خصائص نسایی: ص 181، المعجم الكبير: ج 17، ص 39، سنن الترمذی: ج 5، ص 633، المستدرک علی الصحیحین: ج 13، ص 135، المعجم الاوسط: ج 6، ص 95، مسند ابی یعلی: ج 1، ص 280، المحاسن و المساوئ: ص 41، مناقب خوارزمی: ص 104، و کتب دیگر.
6. این خطبه را گروه کثیری از علمای معروف و مشهور اهل سنت در کتاب های خود آورده اند از جمله: مسند احمد، جلد 1، صفحه 84، 88، 118، 119، 152، 332، 281، 331 و 370؛ سنن ابن ماجه، جلد 1 صفحه 55 و 58؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، جلد 3، صفحه 118 و 613، سنن ترمذی، جلد 5، 633؛ فتح الباری، جلد 79 ص 74؛ تاریخ خطیب بغدادی، جلد 8، صفحه 290، تاریخ الخلفاء و سیوطی، صفحه 114 و کتب دیگر
7. مائده / 67 و 3.
8. وفیات الأعیان: 1/60.
9. وفیات الأعیان: 2/223.
10. ترجمة الآثار الباقية: 395؛ الغدير: 1/267.
11. ثمار القلوب: 511.
12. ماجرای تبریک عمر بن خطاب در مدارک بی شماری از اهل تسنن آمده، از جمله در مسند ابن حنبل ج 6، ص 401، البداية و النّهاية، ج 5 ص 209؛ الفصول المهمّة ابن صباغ، ص 40؛ فرائد السمّطین، ج 1، ص 71. و همچنین ماجرای تبریک ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و دیگران در کتاب های متعدد آمده از جمله: در کتاب مناقب علی بن أبیطالب، تألیف احمد بن محمد طبری (الغدير، ج 1، ص 270).
13. مدارک این منابع مهم یک جا خواهد آمد.
14. مجموع این اسناد در جلد اول کتاب نفیس «الغدير» موجود می باشد، که عموماً از منابع معروف اهل سنت جمع آوری شده است.
15. مائده/3.
16. اشعار حسان در منابع متعدّدی آمده است از جمله: مناقب خوارزمی، ص 135؛ مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 47؛ فرائد السمّطین، ج 1، ص 73 و 74؛ الثّور المشتعل، ص 56؛ المناقب کوثر، ج 1، ص 362 و 118.
17. این احتجاج و به اصطلاح «منا شده» در کتاب های: مناقب اخطب خوارزمی حنفی، ص 217، و فرائد السمّطین حموینی باب 58، و الدر النّظیم ابن حاتم شامی، و الصّواعق المحرّقة ابن حجر عسقلانی، ص 75، و امالی ابن عقده، ص 7 و ص 212، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 61، و الاستیعاب ابن عبدالبر، ج 3، ص 35، و تفسیر طبری، ج 3 ص 418 ذیل آیه 55 مائده آمده است.
18. فرائد السمّطین، سمط اول باب 58؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 362؛ اسد الغابه، ج 3، ص

307، و ج 5، ص 205؛ الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج 2، ص 408، و ج 4، ص 80؛ مسند احمد، ج 1، ص 84 و 88؛ البداية و النّهایة ابن کثیر شامی، ج 5، ص 210، و ج 7 ص 348؛ مجمع الزوائد هیتمی، ج 9، ص 106؛ ذخائر العقبی، ص 67 و... (الغدیر، ج 1، صفحه 163 و 164).

19. اسنی المطالب شمس الدین شافعی، طبق نقل سخاوی فی الصّوء اللّامع، ج 9، ص 256؛ البدر الطالع شوکانی، ج 2، ص 297؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 273؛ مناقب علّامه حنفی، ص 130، بلاغات النّساء، ص 72؛ العقد الفرید، ج 1، ص 162، صبح الاعشی، ج 1، ص 259، مروج الذهب ابن مسعود شافعی، ج 2، ص 49؛ ینابیع المودّه، ص 486.

20. مدارک نسبت این اشعار به «حسن بن ثابت»، قبلاً ذکر شد.

21. مرحوم علّامه امینی، در جلد دوم الغدیر، صفحات 25-30 این شعر را به ضمیمه ابیات دیگر از 11 نفر از دانشمندان شیعه و 26 نفر از دانشمندان سنی نقل نموده است.

22. این جمله «ألست أولى بکم من أنفسکم» را علّامه امینی از 64 محدث و مورخ اسلامی نقل کرده است. به جلد 1، ص 371 مراجعه فرمایید.

23. به الغدیر: 1/26، 27، 30، 32، 33، 34، 36، 47 و 176 مراجعه شود، سند این مطلب از مدارک اهل تسنن مانند: صحیح ترمذی، ج 2، ص 298؛ الفصول المهمّه ابن صباغ، ص 25؛ المناقب الثلاثه حافظ ابی الفتوح، ص 19؛ البداية و النّهایة ابن کثیر، ج 5، ص 209 و ج 7 ص 348؛ الصواعق المحرقة، ص 25؛ مجمع الزوائد هیتمی، ج 9، ص 165 و...

24. مرحوم علّامه امینی مدارک این قسمت از حدیث را در ج 1، ص 43، 165، 231، 232، 233، 235 آورده است. مانند: الولاية ابن جریر طبری، ص 310؛ تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 14؛ تفسیر الدر المنثور، ج 2، ص 259؛ الاتقان، ج 1، ص 31؛ مفتاح النّجاح بدخشی، ص 220، ما نزل من القرآن فی علی، أبونعیم اصفهانی؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج 4، ص 290؛ مناقب خوارزمی، ص 80؛ الخصائص العلویّه أبو الفتح نطنزی، ص 43؛ تذکره سبط بن جوزی، ص 18؛ فرائد السّمطین، باب 12.

25. برای آگاهی از اسناد تهنیت شیخین، به الغدیر، ج 1، ص 270، 283 مراجعه شود و قبلاً بخشی از مدارک این حدیث ذکر شد.

26. حجات. 10.

27. این حدیث را محمّد بن ابی بکر و ابوذر و ابوسعید خدری و گروهی دیگر نیز از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند. (به جلد سوم الغدیر مراجعه شود).

28. تفسیر کبیر، ج 1، ص 205.

29. علّامه امینی تمام این پنجاه حدیث و مدارک و منابع آن را به طور دقیق در جلد سوم الغدیر آورده است.

30. مستدرک حاکم، جلد 2، صفحه 150، (طبع حیدرآباد) و حدّاق 30 کتاب دیگر از منابع معروف اهل سنّت، آن را نقل کرده اند.

گروه معارف و تحقیقات اسلامی قم